

دوشنبه 28 فروردین 1391

آخرین وضعیت سعید ملکپور، زندانی سیاسی، از زبان خواهرش

کمیته گزارشگران حقوق بشر- سعید ملکپور در مهرماه سال ۸۷، زمانی که جهت عیادت از پدر بیمارش وارد ایران شده بود، دستگیر شد. وی به همراه ۴۵ نفر دیگر به اتهام راه‌اندازی و مدیریت وبسایت‌های پورنوی فارسی، تحت تعقیب قرار گرفت، دستگیر شدگان چند ماه پس از بازداشت، در برنامه‌ای تلویزیونی اعتراف کردند که قصد داشتند از طریق فاسد کردن جوانان، پایه‌های نظام جمهوری اسلامی را سست کنند و از دولت آمریکا برای گرداندن سایت‌های پورنو پول دریافت می‌کردند.

حدود یک سال و نیم بعد، برخی از بازداشت‌شدگان یا خانواده‌های آنها سکوت خود را شکستند و از شکنجه‌های شدیدی که آنها را مجبور به اعتراف کرده بود، پرده برداشتند.

در این پروژه که از سوی مرکز جرائم سازمان‌یافته سپاه پاسداران طراحی و به نام پروژه گرداب معروف شد، ۷ نفر از متهمان به اعدام محکوم شدند. سه تن از آنان به نام‌های سعید ملکپور، احمدرضا هاشم‌پور و مهدی علیزاده در خطر اعدام فوری قرار دارند و پرونده وحید اصغری، دیگر متهم محکوم به اعدام نیز در دیوان عالی کشور تحت بررسی نهایی است. همچنین حسن سی‌سختی نیز که پیش‌تر به اعدام محکوم شده بود، از سوی کمیسیون عفو به تحمل حبس ابد محکوم شده است.

سعید ملکپور که حدود یکسال پیش بطور ناگهانی از بند ۳۵۰ به بند ۲- الف منتقل شد، هم‌اکنون در سلول‌های عمومی این بند به سر می‌برد. بازجویان وی گفته‌اند که او را جهت اجرای حکم اعدام از بند عمومی جدا کرده‌اند. سعید ملکپور چندین بار پیش از نوشتن نامه‌ای به شرح شکنجه‌های خود پرداخته بود، وی که بیش از ۴ سال است در زندان به سر می‌برد، بیش از ۱۸ ماه در سلول انفرادی به سر برده است. ملکپور در بخشی از نامه خود نوشته است: "اکثر اوقات شکنجه‌ها به صورت گروهی انجام می‌گرفت و درحالی که چشم بند و دست بند داشتم چند نفر با کابل، چماق، مشت و لگد و گاهی شلاق ضرباتی به سر و گردن و سایر اعضای بدنم می‌زدند. این کارها به منظور وادار ساختن من به نوشتن آنچه توسط بازجویان دیکته می‌شد و اجبار به بازی کردن نقش در مقابل دوربین طبق سناریو دلخواه و نوشته شده توسط آنان بود. گاهی شکنجه‌ها توأم با شوک الکتریکی بود که بسیار دردناک بوده و تا چند لحظه پس از آن امکان حرکت نداشتم. یک بار در اواخر مهرماه ۱۳۸۷ مرا در حالی که چشم بند به چشم داشتم برهنه کرده و تهدید به استعمال بطری آب کردند. در همان روزها و در یکی از بازجویی‌ها شدت ضربات مشت و لگد و کابل که به سر و صورتم زده می‌شد به قدری زیاد بود که تمامی صورتم ورم کرده و چندین بار زیر کتک بی‌هوش شدم که هر بار با پاشیدن آب به صورتم مرا به هوش می‌آوردند."

کمیته گزارشگران حقوق بشر، گفتگویی را با مریم ملکپور، خواهر وی در خصوص آخرین وضعیت این زندانی سیاسی انجام داده است که در زیر می‌آید:

لطفا در مورد آخرین وضعیت سعید ملکپور توضیح دهید؟

ایشان الان در سلول‌های عمومی بند ۲- الف، با دو زندانی دیگر هم‌سلول هستند و ما سه شنبه ۲۲/۱/۹۱ بعد از سه ماه توانستیم با وی ملاقات کنیم.

دقیقا چه زمانی از بند ۳۵۰ به بند ۲- الف منتقل شد و آیا دلیلی برای این مسئله ذکر کردند؟

حدود یک سال پیش بود. زمانی که حکم اعدام برای باراول تأیید و به دیوان فرستاده شد. دلیلی که ارائه دادن (البته نه به ما به قاضی) این بود که چون حکم اعدام در شرف وقوع است برای رسانه‌ای نشدن و شانتاژ خبری، دستور انتقال به ۲- الف داده شود. البته بازجوهای سعید این جمله‌هایی که گفتم رو طی یک نامه‌ی محرمانه به دادگاه ارائه دادند که من از طریق وکیل دیدم. بعد از آنهم سعید ۶ ماه در سلول انفرادی بود تا حالا که در سلول‌های چند نفره نگهداری می‌شود.

با توجه به اینکه، سعید مدت طولانی در سلول انفرادی و بند ۲- الف بوده، وضعیت روحی و جسمی‌اش در حال حاضر چطور است؟

اوایل که برای بار دوم به انفرادی منتقل شده بود، در طول ۶ ماه فقط یکی دوبار ملاقات داشتیم. آن موقع روحیه‌اش را کاملا از دست داده بود و مرتب می‌گفت حلالم کنید و از این‌جور حرف‌ها. اما الان خدا را شکر روحیه‌اش خوب است. در این مدت بیماری سنگ کلیه گرفته بود که طبق معمول به دکتر متخصص منتقل نشد و من خودم با هزار دردسر در مورد علائم‌اش با متخصص صحبت کردم و برایش دارو تهیه کردم و از طریق هم‌بندیش به دستش رساندم.

در مورد آخرین وضعیت پرونده توضیح بدهید؟

متأسفانه حکم‌اش تأیید شده و بدون اطلاع رئیس دیوان و مستشار اول‌اش، مستقیما به

اجرای احکام فرستاده شده است. ولی وکلای وی توانستند تقاضای اعاده دادرسی بدهند، اما اطلاع ندارم که این تقاضا پذیرفته شده یا نه.

در مورد دستگیری سعید توضیح بدهید و اینکه اصلا چه اتفاقی افتاد که اسمش در این پرونده مطرح شد؟

سعید برای آخرین دیدار با پدرم که بیمار بودند به ایران آمد. دو روز بعد از ورودش، در میدان ونک توسط لباس شخصی‌ها دستگیر شد. سعید نرم‌افزاری برای بارگزاری یا آپلود عکس و فیلم طراحی کرده بود، اسم خودش را هم به عنوان سازنده زیر این برنامه نوشته و این برنامه را از طریق اینترنت فروخته بود. متأسفانه از برنامه‌اش در یک سایت غیراخلاقی استفاده شد و اسم سعید هم از همین طریق در این پرونده مطرح شد.

چه زمانی شما خیردار شدید که سعید بازداشت شده است؟

روزی که سعید بازداشت شد تا ساعت یازده و نیم شب هیچ خبری از او نداشتیم و مادرم خیلی نگران بود. مرتب با موبایلش تماس می‌گرفتم و جواب نمی‌داد. ساعت یازده و نیم شب ریختند درخانه مادرم (چند نفر لباس شخصی) و تمام وسایل سعید، لپ‌تاپ، کیف و هر چه داشت را بردند. حتی کامپیوتر برادر دیگرم را هم بردند و به دروغ به مادرم گفتند که سعید در فرودگاه رشوه داده و به همین دلیل دستگیرش کردیم.

تا چه مدت از سعید بی‌خبر بودید، آیا توانستید ملاقاتش کنید؟

تا حدود دو هفته کاملاً از او بی‌خبر بودیم. یک شب تماس گرفت و بعد از سلام به مادرم گفت: "حلالم کن". بعد از یک‌ماه همسرش که به ایران آمده بود توانست با او ملاقات کند. من و مادرم بعد از سه ماه و نیم توانستیم سعید را ببینیم. آن‌هم بعد از هزار بار پیگیری از دادستانی و بازپرسی و جاهای دیگر و با حضور ۴ مأمور

آن زمان در مورد اتهامش چیزی می‌دانستید؟

بله وقتی همسرش آمد ایران، به مدت ۴ ساعت مورد بازجویی قرار گرفت. آن‌موقع تازه فهمیدیم اتهامش چیست. یعنی حدود یک‌ماه بعد از دستگیری‌اش

زمانی که اعترافش از تلویزیون پخش شد، وضعیت حاکم بر خانواده چطور بود؟

روز اول عید سال ۸۸ اعترافش را پخش کردند. دقیقاً سه روز بعد از فوت پدرم. مراسم ختم پدر بود و تازه میهمان‌ها رفته بودند که فیلم از تلویزیون پخش شد. همه شوکه شده بودیم. من و برادرم گریه می‌کردیم و می‌لرزیدیم..مادرم همان شب دچار حمله قلبی شد.

در دوره بازداشت، وضعیت ملاقات و تلفن چطور بود، آیا در این مدت به وکیل دسترسی داشت؟

حدود یکسال در انفرادی بود. در تمام دوران بازداشتش در انفرادی اجازه ملاقات با وکیل را نداشته است. بعد از اینکه به بند ۲۵۰ منتقل شد، ۲ یا ۳ بار با وکیلش ملاقات داشت. در زمان بازداشتش در بند ۲- الف شاید ۴۰ روز یک‌بار اجازه می‌دادند که ۲ دقیقه تلفنی با خانواده صحبت کند و در این مدت ما فقط ۲ یا ۴ بار توانستیم ملاقاتش کنیم. در بند ۲۵۰ به طور هفتگی ملاقات داشتیم. از زمانی هم که مجدداً به بند ۲- الف منتقل شد، ماهی یک‌بار ملاقات داشتیم. تا زمانی که حکمش تایید شد که سه ماه ملاقات نداشتیم تا هفته گذشته.

شما چهار سال و نیم است که با کابوس حکم اعدام سعید زندگی می‌کنید، از طرفی هم می‌دانید که سعید بی‌گناه است اگر بخواهید پیغام یا حرفی به مسئولان قضایی بزنید چه می‌گویید؟

فقط امیدوارم با حسن نیت و بدون غرض‌ورزی یک دادگاه عادلانه با حضور کارشناس مورد وثوق قوه قضاییه برای سعید تشکیل شود تا اوبتواند بی‌گناهی‌اش را ثابت کند.

و اگر بخواهید یک جمله به سعید بگویید؟

به اندازه جانم دوستت دارم و به داشتن برادری مثل تو افتخار می‌کنم و تا زنده‌ام هر کاری بتوانم برای اثبات بی‌گناهی و آزادیت انجام می‌دهم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

PUBLISHED FROM GOOYA NEWS {[HTTP://NEWS.GOOYA.COM](http://news.gooya.com)}
COPYRIGHT © 2009 NEWS.GOOYA.COM
ALL RIGHTS RESERVED FOR THE ORIGINAL SOURCE

Served by C#1 Server #2 in 0.003 seconds